مبحث ششم :

وضع :

بحث از وضع، بحث از ارتباط لفظ و معنی است و اینکه ما با شنیدن لفظ به معنی منتقل می شویم. این بحث را در ضمن مقدماتی پی می گیریم.

**

۱. آیا ارتباط لفظ و معنی بالوضع است یا بالذات.

مرحوم سید مجاهد در مفاتیح الاصول می نویسد :

« اختلف العلماء فی أنّ اللّفظ هل یدل علی معناه بالذات أو بوضع الواضع علی قولین الأوّل أنه لا یدل علیه بالذات بل بالوضع و هو للمحققین علی ما یظهر من التهذیب. الثانی أنه یدل علیه بالذات و هو محکی عن عباد بن سلیمان الصیمری و جماعة من معتزلة بغداد و أهل التکسیر. للأولین أنه لو لم تکن بالوضع لکان باعتبار ذاته و التالی باطل فالمقدم مثله أما الملازمة فلأنه لا واسطة بین الأمرین فانتفاء أحدهما یستلزم ثبوت الآخر و أما بطلان التالی فلوجوه الأول أنه لو کانت الدلالة بالذات لامتنع جعل اللفظ بواسطة القرینة بحیث یدل علی المعنی المجازی دون الحقیقی لأن ما بالذات لا یزول بالغیر و التّالی باطل قطعا

الثانی أنه لو کانت الدلالة بالذات لوجب أن یفهم کلّ طائفة لغة الأخری و إلا یلزم وجود العلة التامة بدون معلولها و هو محال و التالی باطل قطعا

الثالث ما أشار إلیه بعض المحققین فقال إن دلالة الألفاظ علی معانیها لو کانت لمناسبة ذاتیة بینهما لما صحّ وضع اللفظ الدال علی الشیء بالمناسبة الذاتیة لنقیض ذلک الشیء أو ضدّه لأنا لو وضعناه لمجرد النقیض أو الضدّ لما کان له فی ذلک الاصطلاح دلالة علی ذلک الشیء فیلزم تخلف ما بالذات و هو محال و لو وضعناه لذلک الشیء و لنقیضه أو ضدّه فدل علیهما لزم اختلاف ما بالذات بأن یناسب اللفظ بالذات للشیء و نقیضه أو ضدّه و هما مختلفان و هو محال انتهی لا یقال لا یلزم من عدم الدلالة علی ذلک الشیء بحسب هذا الاصطلاح و بسبب هذا الوضع عدم الدلالة علیه مطلقا بل الخصم یقول الدلالة التی کانت علیه بالمناسبة و هی الدلالة العقلیة باقیة بحالها و إن لم یکن لذلک الوضع الذی کان لنقیضه أو لضدّه مدخل فیها و قد أشار إلی هذا الباغنوی لأنا نقول دعوی بقاء الدلالة العقلیة ممّا یکذبه الوجدان کما اعترف به الباغنوی.

نعم اعترض علی الحجة المزبورة بأن دعوی لزوم تخلف ما بالذات تتوجّه لو ادعی الخصم أن

درس خارج اصول استاد سید حسن خمینی

مجرّد المناسبة کافیة فی الدلالة من غیر مدخلیة للعلم بها و أما لو ادعی أنه لا بدّ من العلم بتلک المناسبة کما أن عند استناد الدلالة إلی الوضع لا بد من العلم بالوضع لتحقق الدلالة و الفهم فلا یتم إذ لعل التخلف لعدم الشعور بالمناسبة

و للآخرین ما أشار إلیه علامة فی التهذیب فقال ذهب عباد بن سلیمان إلی أن اللفظ یدل علی المعنی لذاته لاستحالة ترجیح بعض الألفاظ بمعناه من غیر مرجح و قد أطبق المحققون علی بطلانه و المخصّص إما إرادة المختار أو سبق المعنی حال خطور اللفظ بباله[1] **انتهی ..**

و اعلم أنه یظهر مما احتجّ به علامة لعباد أنه لا یقول بأن المناسبة هی السبب فی الدلالة بل هی السبب فی وضع الواضع و أحدهما غیر الآخر و عن السّکاکی أنه قال إن ما ذکره محمول علی ما ذکره أئمة الاشتقاق من أن الواضع لا یهمل فی وضعه رعایة ما بین اللفظ و المعنی من المناسبة».[2]

توضیح :

اصولیون دو دسته اند :

یک دسته می گویند ارتباط لفظ و معنی تکوینی است و دسته دوم می گویند این ارتباط جعلی و بالوضع است.

دلیل گروه اول : اگر رابطه لفظ و معنی تکوینی نباشد ترجیح بلا مرجّح پدید می آید. به این بیان که «چرا برای معنای انسان، لفظ «انسان» انتخاب شده و لفظ دیگری انتخاب نشده است؟»

نکته : سید مجاهد از کلامی که به عباد بن سلیمان نسبت داده شده است چنین استفاده می کند که عباد می خواهد بگوید علت آنکه واضع، لفظ را برای معنا انتخاب می کند «مناسبت ذاتی» است، نه آنکه بگوید علت آنکه از لفظ به معنی منتقل می شویم، مناسبت ذاتی است. (توضیح آنکه : ابتداء لفظ الف برای معنای «ب» وضع می شود و بعد با شنیدن این لفظ، آن معنا به ذهن خطور می کند. مراد عباد آن است که در مرحله «وضع کردن»، این مناسبت وجود دارد و نه در مرحله «دلالت») . مرحوم سید مجاهد این مطلب را با سخنی که برخی از لغویون در علمِ «اشتقاق»، دارند در ارتباط می داند.

پس : اگر کلام سید مجاهد (که از تمهید القواعد شهید ثانی اخذ شده است[3] و او به «آمدی» صاحب الإحکام فی اصول الأحکام[4] نسبت داده است) صحیح باشد، عباد بن سلیمان می خواهد بگوید : دلالت لفظ بر معنی تابع وضع است و بالذات نیست ولی اینکه واضع این لفظ را برای این معنی وضع کرده است، به خاطر مناسبت ذاتیه ای است که بین لفظ و معنی است.

---

[1]. ادامه استدلال عباد بن سلیمان : اینکه این لفظ برای این معنی انتخاب شده است یا «اراده واضع است که فردی مختار بوده» (یعنی ترجیح بلا مرجح که باطل است) و یا اینکه در لحظه خطور لفظ به ذهن، مقدم بوده است (یعنی مناسبت ذاتی که مدعای عباد بن السلیمان است)

[2]. مفاتیح الاصول : ص ۱

[3]. ص ۸۲

[4]. ج ۱ ص ۱۱۰